

بینامتنی قرآن و نهج البلاغه در اشعار خیام نیشابوری و ابوالعلاء معری قاسم مختاری^۱ و سحر محبی^۲

چکیده

بینامتنی نظریه‌ای است که به بررسی روابط بین متونی پرداخته و موجب آفرینش متن جدید می‌شود. بر اساس این نظریه، متون و گویندگان آنها متأثر از یکدیگر بوده و آگاهانه و یا ناخودآگاه از سرچشمه‌های ادبی و فکری یکدیگر بهره جسته‌اند. متون دینی از جمله منابعی است که شاعران فارسی و عربی از آن بهره فراوان برده‌اند. در ادبیات فارسی و عربی، تأثیر قرآن و نهج البلاغه بر احساس و آثار شاعران به روشنی دیده می‌شود. از جمله شاعرانی که تحت تأثیر این منابع برجسته دینی قرار گرفته‌اند، خیام نیشابوری و ابوالعلاء معری می‌باشند. این دو شاعر در سروده‌هایشان با تأثر از قرآن کریم و نهج البلاغه، گاه واژگان را در متن شعری خود وارد ساخته و گاه با الهام از مفاهیم و آموزه‌های آنها، محتوا و مضامین متعالی آنها را در قصیده‌های خود تداعی ساخته‌اند؛ از این رو به نظر می‌رسد که نوع روابط بینامتنی اشعار این دو سراینده برجسته ادبیات فارسی و عربی با قرآن کریم و نهج البلاغه، بیشتر از نوع نفی متوازی (امتصاص) و گاه نفی جزئی (اجترار) باشد. در این جستار برآنیم تا گزیده‌ای از اشعار شاعران یاد شده را از منظر روابط بینامتنی مورد بررسی قرار داده و پس از ارزیابی اشعار آنان بر اساس اصول و قواعد این نظریه، تأثیرپذیری آنان از آیات و روایات را تبیین کنیم.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، نهج البلاغه، بینامتنی، خیام، ابوالعلاء

۱- مقدمه

قرآن کریم همچون آفتابی است که در آسمان علوم، ادب و معرفت الهی و انسانی پرتو افشانی می‌کند. نهج البلاغه نیز که تالی تلو قرآن کریم است، چون چشمه‌ی جوشان و خروشان بعد از قرآن، به دو اقیانوس بیکران و ژرف معارف و علم الهی متصل است و جاودانگی و زاینده‌گی آن در این است که از ژرفای وجود امام علی (ع) و از دریای موج اندیشه او نشأت گرفته است.

تعالیم ارزشمند و انسان‌ساز این دو منبع عظیم، چون مرواریدهای درخشانی، شعر شاعران را به مرتبه‌ی والایی از کمال می‌رساند. این دو اثر گرانبه‌ای از ارزشمندترین آثاری می‌باشند که شاعران با آن به عنوان یک میراث ادبی و دینی جامع و کامل تعامل دارند. بدون شک رمز مقبولیت عام شعر شاعران را باید در ارتباط مستقیم آنها با دو منبع اصلی و حقیقی فرهنگ ناب و زلال اسلام یعنی قرآن و نهج البلاغه جست.

در واقع از اواخر قرن چهارم که فرهنگ اسلامی انتشار تمام یافت و فرهنگ ایرانی به صبغه‌ی اسلامی درآمد و پایه تعلیمات براساس ادبیات عربی و مبانی دین اسلام قرار گرفت، بالطبع توجه شاعران و نویسندگان نیز به نقل الفاظ و مضامین این دو منبع عظیم الهی (قرآن کریم و نهج البلاغه) فزونی گرفت. بهره‌گیری از قرآن و نهج البلاغه در اشعار و سروده‌های شاعران، افزون بر اینکه به سروده‌ی آنان قداست و حرمت می‌بخشد، سخن آنان را نیز برای مردم پذیرفتنی‌تر می‌کند. این زمینه‌ی دیگری بود تا شاعران فارسی و عربی به قصد تبرک و حرمت یا استشهاد و استناد، سروده‌های خود را با قرآن و نهج البلاغه آذین بندند (ر.ک: راستگو، ۱۳۸۹، صص ۵-۶).

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۶/۲۶

۱- نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک q-mokhtari@araku.ac.ir

۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک s.mohebbi2011@yahoo.com

بینامتنی^۳ از پدیده‌های نوظهور در نقد ادبی معاصر به شمار می‌آید که روابط بین متون را مورد کنکاش قرار می‌دهد. این رویکرد از رویکردهایی است که در تمامی حوزه‌ها رسوخ کرده و تحولات شگرفی را در آن حوزه‌ها بوجود آورده است. اگر چه ژولیا کریستوا^۴ را مبدع نظریه‌ی بینامتنی می‌دانند؛ اما پیش از او نیز میخائیل باختین تحت عناوین دیگری این موضوع را مورد بررسی قرار داده بود؛ ولی در نهایت این کریستوا بود که نام «بینامتنیت» را بر آن نهاد. کریستوا بینامتنی را فضایی در نظر گرفته است که در آن متون با هم برخورد می‌کنند و «یک متن، جایگشتی از متون و بینامتنی در فضای یک متن مفروض است که در آن گفته‌های متعددی اخذ شده از دیگر متون با هم مصادف می‌شوند و یکدیگر را خنثی می‌کنند» (آلن، ۱۳۸۰: ۵۳)؛ بنابر مکالمه باوری باختین «هر سخن با سخن‌های پیشین که موضوع مشترکی داشته باشند و با سخن‌های آینده که به یک معنا پیشگویی و واکنش به آنهاست، گفتگو می‌کند» (احمدی، ۱۳۸۷، ص ۹۳).

«نظریه‌ی بینامتنی بر ضرورت وجود رابطه میان متون مختلف تأکید دارد و وجود این رابطه‌ها را سبب معنادار بودن یک متن می‌داند و اصولاً یک متن جدید را زاییده‌ی متون قدیم یا معاصر آن متن به شمار می‌آورد. با پیدایش این نظریه، ناقدان عرب ریشه‌ی آن را در ادبیات خویش جستجو و آن را شکل تکامل یافته‌ی آراء نقدی و بلاغی ادب کهن خویش دانسته‌اند. عده‌ای نیز آن را به عنوان نظریه‌ای جدید که با اصطلاحات موجود در میراث ادبیات خود تفاوت‌هایی دارد، پذیرفتند» (مختاری، ۱۳۸۹، ص ۱۹۸).

در حقیقت «برخلاف نظر اغلب محققان، بینامتنیت نه فقط متن را از تقلید محض رها می‌کند، بلکه به آن امکان تولید و خلاق بودن را نیز می‌بخشد. در این بینامتنیت رابطه میان متنی بصورت طبیعی، غیرارادی و خلاقانه صورت می‌گیرد و این برداشت از بینامتنیت در مقابل تقلید غیر خلاقانه یک اثر از اثر دیگر قرار می‌گیرد» (نامور مطلق، ۱۳۹۰، ص ۱۹۴ با تصرف).

این نوشتار در واقع بر آن است تا میزان بهره‌مندی آیات قرآنی و سخنان گهربار امام علی (ع) را از دیدگاه نقد ادبی جدید مورد بحث قرار دهد. در ابتدا به بررسی اجمالی نظریه‌ی بینامتنی پرداخته می‌شود و از آنجا که خیام و ابوالعلاء مضمین فراوانی را از قرآن کریم و نهج البلاغه اقتباس نموده‌اند که بررسی همه آن‌ها مجال بس وسیعتر می‌طلبد؛ لذا به اجرای عملیات بینامتنی گزیده‌ای از بینامتنی اشعار این دو شاعر برجسته با قرآن و نهج البلاغه می‌پردازیم.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

خیام نیشابوری و ابوالعلاء معری از جمله شاعران برجسته‌ای هستند که پژوهش‌های بسیاری درباره‌ی شعر و ادب ایشان از زوایای مختلف صورت گرفته است. در اینجا به برخی مقاله‌ها که درباره‌ی این دو نگاشته شده است، می‌پردازیم. مقاله‌هایی چون «بررسی آراء و اندیشه‌های خیام و ابوالعلاء معری» از امیر مقدم متقی، «بررسی تطبیقی افکار و عقاید ابوالعلاء و خیام» از لیلا امینی لاری و سید فضل اله میر قادری، «مقایسه‌ای بین ابوالعلاء معری و خیام» از محمد فاضلی و «الخیام و المعری بین التماثل و التفاؤل» از انسیه خزعلی از این نمونه‌اند. اما باید گفت که بررسی بینامتنی قرآن و نهج البلاغه در اشعار این دو شاعر تاکنون انجام نشده است و مقاله‌ی حاضر نخستین پژوهش در این زمینه بشمار می‌آید.

۳- نظریه‌ی بینامتنی

کریستوا نظریه‌ی بینامتنی را برای تمامی متون حتمی می‌داند. در واقع تعریف کریستوا از بینامتنی که هر متن برگرفته شده و تحولی از بسیاری از متون دیگر است، دو اصطلاح «متن حاضر» و «متن غایب» را وارد مباحث بینامتنی کرد.

متن موجود همان متن حاضر و متونی که با متن کنونی تعامل دارند را متن غایب نامیده‌اند؛ یعنی هر گونه متنی حاصل یک فرآیند تبدیل از متون دیگر است (ر.ک: موسی، ۲۰۰۰، صص ۵۲-۵۱).

رولان بارت فرانسوی نیز همچون کریستوا متن جدید را حاصل اجتماع اجزای متون پیشین می‌داند و آن را برای هر متنی حتمی می‌داند. وی می‌گوید: «هر متنی بافت جدیدی است که تار و پود آن از نقل قول‌ها و کلام گذشته تنیده شده است. پدیده‌ی بینامتنی که شرط اصلی وجود هر متن است؛ تحت هر شکلی که باشد منبع اثر و تأثیرپذیری آن محدود نیست. بینامتنی عرصه‌ی کلی قالب‌های ناشناخته و گمنام است که سرچشمه‌ی آنها کمتر تشخیص داده نمی‌شود و این عرصه شامل گفته‌های ناخودآگاه است که در داخل گیومه قرار ندارد» (بروئل و دیگران، ۱۳۷۸، صص ۳۷۴).

محمد مفتاح از منتقدان معاصر عرب، از کریستوا تأثیر پذیرفته و از روابط بینامتنی با واژه‌ی «التناص» تعبیر کرده و آن را چنین تعریف می‌کند: «بینامتنی، تعامل متون گونه‌گون با یکدیگر در کمّ و کیف‌های مختلف است» (مفتاح، ۱۹۸۵، ص ۱۲۱). عزام نیز بینامتنیت را «به وجود آمدن یک متن جدید از متون گذشته یا معاصر آن متن می‌داند، به گونه‌ای که متن تازه خلاصه‌ای از متون متعددی است که مرزهای آنها از میان رفته و شکل و متد تازه‌ای پیدا کرده است، به گونه‌ای که چیزی جز ماده‌ی اولیه از متون گذشته باقی نمانده، آن هم به صورتی که متن اصلی در متن جدید غایب است و تنها افراد خبره و اهل فن قادر به تشخیص آن خواهند بود» (عزام، ۲۰۰۱، ص ۲۹). تعریف‌های نظریه‌پردازان از بینامتنی یک محور اصلی دارد که ژولیا کریستوا به آن اشاره نموده است و آن تولید یک متن از طریق تعامل با متون قبل یا معاصر خود. سخن «تودوروف» نیز گویای همین است که «آفرینش متن بر پایه آنچه متن نیست امکان ندارد. آفرینش متن، تغییر شکل سخن و متن به سخن و متن دیگر» است (تودوروف، ۱۳۸۲، ص ۴۸)؛ بنابراین منظور از کلمه بینامتنی، ارتباط موجود بین هر متن ادبی با متون دیگر است.

بینامتنی یعنی اینکه متن، منعزل از گذشته‌ی خود نیست، بلکه با مناسبات فرهنگی و ادبی گذشته نیز درگیر است. به عبارت دیگر متن در خلأ به وجود نمی‌آید، بلکه آن را در درون یک متن بزرگتر مطالعه می‌کنیم. در واقع براساس نظر کریستوا، بینامتنیت در ساده‌ترین تعریف به معنای «شیوه‌های متعددی است که هر متن ادبی به واسطه‌ی آن بطور تفکیک ناپذیری با سایر متن‌ها از رهگذر نقل قول‌های آشکار و پنهان یا تلمیحات یا جذب مؤلفه‌های صوری و ملموس از متن‌های پیش از خود و یا به لحاظ مشارکت اجتناب ناپذیر در ذخیره مشترک شیوه‌های ادبی تداخل می‌یابند. در نتیجه‌گیری کریستوا هر متنی در حقیقت یک «بینامتن» (Intertext) است، یعنی جایگاهی است از تلاقی متن‌های بیشمار دیگر، حتی متن‌هایی که در آینده نوشته خواهند شد» (داد، ۱۳۸۳، ص ۴۲۴ با تصرف).

بینامتنیت در بر دارنده سه جزء است: متن حاضر، متن غایب، عملیات بینامتنی. انتقال لفظ از متن پنهان به متن حاضر، عملیات بینامتنی نام دارد که تبیین آن مهم‌ترین بخش نظریه بینامتنی در تفسیر متون است.

حضور متن غایب در متن حاضر به سه صورت انجام می‌گیرد که از آن به قانون‌های سه گانه بینامتنی نام برده‌اند: قانون اجترار یا نفی جزئی؛ قانون امتصاص یا نفی متوازی و قانون حوار یا نفی کلی. این قوانین سه گانه روابط بین متن حاضر و غایب را تفسیر می‌کند (ر.ک: میرزایی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۶).

در تبیین روابط بینامتنی قرآن و نهج البلاغه با اشعار خیام و ابوالعلاء، آیات قرآنی و نهج البلاغه متن غایب و اشعار شاعران مذکور نیز متن حاضر است و عملیات بینامتنی نیز تعامل میان این دو متن را روشن می‌کند.

۴- مروری بر زندگی خیام

غیاث الدین أبو الفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری، حکیم، ریاضی‌دانان و شاعر برجسته ایرانی در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم است که در سال ۴۳۹هـ ق در شهر نیشابور دیده به جهان گشود. وی از برجسته‌ترین ستارگان

عرصه دانش و ادب بود که در یکی از درخشان‌ترین دوره تاریخ ایران از حیث ظهور نوابغ و بزرگان علم و اندیشه می‌زیست. وی در دوران جوانی به فراگیری علم و دانش پرداخته، به گونه‌ای که در فلسفه، نجوم و ریاضی به مقامات والایی دست یافت (ر.ک: حقی، ۱۹۸۷، ص ۷؛ کریستن‌سن، ۱۳۷۴، ص ۱۳؛ بادکوبه‌ای، ۱۳۷۲، ص ۱؛ معتمدی و حسینی ایرانی، ۱۳۸۲، ص ۲۰).

«وی علاوه بر ریاضیات، در کلام و فلسفه و قرائت و همچنین ادب عربی صاحب آوازه بود و او را تالی ابو علی سینا برشمرده‌اند. برخی نوشته‌اند که امام محمد غزالی سال‌ها نزد وی حکمت آموخته و بیهقی، عین القضاة همدانی را شاگرد وی قلمداد کرده است. زمخشری وی را با لقب «حکیم الدنیا و فیلسوفها» خوانده و شاگردان خود را به استفاده از محضر خیام تشویق نموده است» (دهباشی، ۱۳۸۹، ص ۱۲). خیام را با لقب‌های دیگری چون امام، فیلسوف، حجه الحق و... نیز ستوده‌اند.

شهرت عمده خیام به رباعیات اوست. رباعیاتی که از مضامین عمده آن حیرت در امر جهان و ندانستن راز او، چون و چرا در کار خلقت، ناپایداری و بی‌سرو پا بودن جهان و زوال آدمی، اغتنام فرصت، ناتوانی انسان در برابر گردش زمان و گیتی (جبر) و یادآوری مرگ می‌باشد (ر.ک: امین رضوی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۹). خیام در رباعیاتش، افکار فلسفی خود را به زیباترین شکل بیان می‌کند و این رباعیات را غالباً در پی تفکرات فلسفی‌اش سروده است.

شهرت خیام منحصر به غرب نیست. جهان عرب نیز سخت شیفته رباعیات و افکار جاودانه او هستند. «مبالغه نیست اگر گفته شود هیچ شاعر ایرانی در کشورهای عربی به اندازه خیام مورد توجه قرار نگرفته و شک نیست که شهرت خیام در میان اعراب به سبب رباعیات اوست. اهتمام دانشمندان عرب به خیام به حدی است که تعجب خود ایشان را نیز برانگیخته است» (بکار، ۱۳۵۷: ۳۷۵ با تصرف) و در بیان شهرت و عظمت نفوذ این شاعر نامدار همین بس که بزرگانی چون: فیتز جرالد، توماس هاید، کریستن‌سن، ارنست رنان و گروه بی‌شمار دیگری بخشی از عمر خود را صرف تأمل، پژوهش و ترویج اندیشه‌های خیام نموده‌اند (ر.ک: نجف‌زاده بارفروش، ۱۳۸۳، ص ۲۴ به بعد).

شعر خیام در قالب رباعی، شعری کوتاه، ساده و بدور از هرگونه تکلف و تصنع و در عین حال شامل فصاحت و بلاغت است. اشعار وی حاوی معانی ژرف فلسفی و حاصل اندیشه آگاهانه او در مقابل اسرار عظیم آفرینش است. در حقیقت سبک خیام مبتنی بر «ابجاز، سادگی و شیوایی، تعبیرات کوتاه و بسیار پرمغز و نیز تشبیهات پر معناست بطوری که طنین کلمات و تصاویر عبرت‌انگیز و دهشتناک او از ذهن محو نمی‌شود» (ذکاوئی قراگوزلو، ۱۳۷۹، ص ۱۸۷). وی بیشترین شهرت خود را مرهون همین افکار و اندیشه‌هایی است که با بیانی ساده و دلنشین و زبانی صریح و به‌دور از هر گونه پیچیدگی در قالب رباعی بیان می‌دارد.

خیام شاعری بود که اشراف کامل بر رموز و دقایق قرآنی و آموزه‌های دینی داشت. دقت او در به‌کارگیری عبارات و واژگان به حد شناخت ژرف و دقیق یک مسلمان مشرف به آموزه‌های دینی، به‌ویژه قرآن و نهج البلاغه بود که مطالعه رباعیات وی، نمود این امر را بخوبی برای همگان آشکار می‌سازد.

۵- مروری بر زندگی ابوالعلاء

ابوالعلاء احمد بن عبدالله بن سلیمان معری تنوخی در سال ۳۶۳ هـ ق در معره‌ی شام دیده به جهان گشود. مقدمات علم را نزد پدرش آموخت. سپس راه سفر به شهرهایی چون حلب، انطاکیه، طرابلس و بغداد را در پیش گرفت. سفر وی به بغداد در زندگی وی تأثیر ژرفی نهاد. عائشه عبدالرحمن علت این سفر را استفاده از گنجینه‌ی کتاب‌ها و وجود مجالس علمی در بغداد می‌داند (ر.ک: بنت الشاطی، ۱۹۸۳، ص ۱۳۳).

پس از بازگشت از بغداد به معره رفت و خبر مرگ مادرش را شنید و از آن پس، گوشه‌نشینی را برگزید. وی از همان نوجوانی نسبت به مردم بدبین بود و با دیده‌ی رضایت به آن‌ها نمی‌نگریست. « معری در تسلط بر واژگان و زبان عربی، از معروفترین شخصیت‌های جهان بوده؛ به گونه‌ای که به سخن و نظر او در این زمینه، استناد می‌شده است.

دیگر زمینه‌ی مطالعات وی، تاریخ قدیم و معاصر است. وی در دانش فقه نیز مطالعه عمیقی داشت و در زمینه فلسفه، کلام، ملل و ادیان آگاهی گسترده‌ای داشت» (چناری، ۱۳۸۵، ص ۷ با تصرف).

ابوالعلاء در گستره‌ی ادبیات و شعر عربی، از شخصیت‌های گرانقدر به شمار می‌رود. وی قرآن را به روایت‌های مختلف و حدیث را از بهترین راویان فرا گرفت. شهرت وی در ایران به حدی است که برخی متفکران و شاعران برجسته ایرانی همانند خیام نیشابوری از مکتب فکری و شعری او بهره‌ی فراوان برده‌اند (ر.ک: همان، ص ۱۵).

در دایره‌ی المعارف بزرگ اسلامی آمده است: «شعر معری آینه‌ی تمام‌نمای جهان پیرامون و جهان درونی اوست. شعرهای او، واکنش‌های اوست مانند واکنش‌های هر شاعر خلاق در برابر جهان بیرونی و درونی‌اش» (دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۲۰).

معری از کودکی به تحصیل علوم دینی پرداخت و قرآن را به روایت‌های مختلف فرا گرفت. «تردیدی نیست که ابوالعلاء مجذوب فصاحت قرآن شد و مثل هر عرب دیگر که عشق به شعر و کلام آهنگین و موزون در او به ودیعه نهاده شده بود، آن را فرا گرفت» (مهاجر شیروانی، ۱۳۷۰، ص ۹۸). انس و الفت معری با قرآن به اندازه‌ای بوده است که «برخی اندیشمندان، قرآن را از مهم‌ترین منابع فرهنگ او به‌ویژه در «لزومیات» وی به شمار می‌آورند» (السعدنی، ۲۰۰۵، ص ۱۴۰).

۶- روابط بینامتنی گزیده‌ای از اشعار خیام نیشابوری با آیات قرآن کریم و نهج البلاغه

متن حاضر:

از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن	فردا که نیامده‌ست فریاد مکن
بر نامده و گذشته بنیاد مکن	حالی خوش باش و عمر بر باد مکن

(خیام، ۱۳۹۰، ص ۱۴۲)

متن غایب: الف) ﴿لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ (حدید، ۲۳). تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به سبب آنچه به شما داده است شادمانی نکنید و خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد.

ب) «یابن آدم لاتحمل هم یومک الذی لکم یا تک علی یومک الذی قد أتاک» (کلمات قصار نهج البلاغه، ۲۶۷). ای پسر آدم، اندوه روز نیامده را بر روز آمده‌ات افزون مکن. و نیز شعری منسوب به امیر مؤمنان است که:

مَا فَاتَ مَضَىٰ وَمَا سَيَأْتِيكَ فَأَيْنَ	فَمَ فَاغْتَنِمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ
---	---

(راستگو، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲)

آنچه که گذشت، تمام شد و آنچه که می‌آید کجاست؟ برخیز و فرصت را میان دو نیستی غنیمت شمار. عملیات بینامتنی: شاعر در این بیت می‌گوید که بر غم و اندوه گذشته و آینده نباید تأسف خورد؛ چرا که گذشته طی شده است و آینده نیز هنوز فرا نرسیده است؛ بنابراین در این زمانی که هستی، با خوشی به سر ببر و فرصت را نیز مغتنم بشمار. این مضمون از مضامینی است که در اشعار شاعران ایرانی و عرب به وفور دیده می‌شود. شاعر در اینجا توانسته است با ظرافت تمام، چنین امر مهمی را با استناد به آیات قرآنی و سخنان گهربار امام علی (ع) بر زبان جاری سازد. در این آیات نیز خداوند خطاب به مردم می‌فرماید که بر گذشته‌ی خود افسوس نخورند. در روایتی آمده است که تمام زهد در آیه ۲۳ سوره حدید است. در این آیه مراد از غم و اندوه، غم و اندوهی است که مانع از تسلیم امر خدا بودن می‌شود و مراد از شادمانی نیز شادی می‌باشد که موجب تکبر و حيله‌گری می‌باشد (ر.ک: فیض کاشانی،

۱۳۸۷، ص ۲۶۷). در این فراز از شعر خیام، رابطه‌ی بینامتنی از نوع نفی متوازی است؛ چرا که شاعر برای بیان مقصود خود از مفاهیم و درون‌مایه‌ی آیات قرآنی بهره برده است و این تناسبات از نوع بینامتنی مضمونی می‌باشد. متن حاضر:

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من وین حرف معما نه تو خوانی و نه من
هست از پس پرده گفت و گوی من و تو چون پرده برافتند نه تو مانی و نه من
(خیام، ۱۳۹۰، ص ۱۱۶)

در ابیات فوق شاعر تحت تأثیر آیات کریمه زیر قرار گرفته است:

الف) ﴿قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (فرقان، ۶). بگو آن را کسی نازل کرده است که راز نهنها را در آسمانها و زمین می‌داند و هموست که همواره آمرزنده مهربان است.
ب) ﴿إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ، يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾ (طارق، ۹-۸). در حقیقت او (خدا) بر بازگردانیدن وی بخوبی تواناست. آن روز که رازها همه فاش شود.

عملیات بینامتنی: خیام در این رباعی راه‌یابی فکر بشر به اسرار ازلی و علم لایتناهی خداوند را منتفی می‌داند و در مصراع آخر نیز از برافتادن پرده و کنار رفتن پرده‌ای که مانع از دیدن حقیقت اشیاء است، نام می‌برد که به زیبایی تمام، با آیات قرآن کریم در تعامل بینامتنی است. در حقیقت خیام از درون‌مایه‌ی آیات قرآنی فوق در رباعی خود بهره برده و سپس ابیات خود را در قالب جملاتی زیبا با تکیه بر آیات قرآنی به نظم در آورده است؛ بنابراین رابطه بینامتنی در اینجا از نوع نفی متوازی و تناسبات مضمونی است؛ چرا که شاعر از مضمون و محتوای آیات بهره برده است.

متن حاضر:

از جرم گل سبزه تا اوج زحل کردم همه مشکلات کلی را حل
بگشادم بندهای مشکل به حیل هر بند گشاده شد بجز بند اجل
(خیام، ۱۳۹۰، ص ۶۰)

آیاتی که شاعر در ابیات بالا بدانها تمسک جسته است:

الف) ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (یونس، ۴۹). بگو برای خود زیان و سودی در اختیار ندارم مگر آنچه را که خدا بخواهد. هر امتی را زمانی محدود است آنگاه که زمانشان به سر رسد پس نه ساعتی از آن تأخیر کنند و نه پیشی گیرند.
ب) «كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثَهَا عَنْ مَكْنُونِ هَذَا الْأَمْرِ، فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ، هَيْهَاتَ! عَلِمَ مَخْرُونَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹). چه روزگارانی که در پی گشودن راز نهفته‌اش بودم، اما خواست خداوند جز پنهان ماندن آن نبود، هیهات! دانشی نهفته است.

عملیات بینامتنی: در این رباعی به قطعیت مرگ و عدم توان انسان در گریز از آن اشاره شده است. موضوعی که در آیات متعدد قرآن و نهج البلاغه به وفور می‌توان یافت. خیام در این رباعی در شگفت است از اینکه با همه احاطه علمی‌اش بر بسیاری از مشکلات لاینحل، نتوانسته به راز نهانی مرگ پی ببرد و اگر اعتراضی از زبان او بر می‌خیزد، اعتراض به علم و فهم بشری است، نه به موضوع مرگ. به تعبیر خود او، وی همه بندهای مشکل را گشاده است بجز بند اجل را که از دسترس فهم بشری خارج است. در قرآن کریم و نهج البلاغه نیز به روشنی و آشکارا این موضوع نمایان است. مولای متقیان چه زیبا این مطلب را بیان فرموده‌اند که جز خداوند بر اسرار آن آگاه نیست و مشیت و خواست خداوند بر این است که این امر پنهان باشد و حل کردن این مشکل نیز غیرممکن است که نزدیکترین مفهوم

به این سخن امیر مومنان این رباعی خیام است. این فراز از شعر خیام نیز از نوع رابطه نفی متوازی و تناص مضمونی است؛ چرا که شاعر از مفهوم و مضمون متن غایب بهره برده است.
در رباعی دیگری از خیام :

جامی است که عقل آفرین میزندش صد بوسه ز مهر بر جبین میزندش
این کوزه‌گر دهر چنین جام لطیف می‌سازد و باز بر زمین میزندش
(خیام، ۱۳۹، ص ۲۱۲)

انعکاس مضامین آیات زیر را در رباعی فوق می‌یابیم :

الف) ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (تین، ۴). براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم .
ب) ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ﴾ (مؤمنین، ۱۵-۱۴). آنگاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم؛ پس آن علقه را به صورت مضغه گردانیدیم و آنگاه مضغه را استخوانهایی ساختیم؛ بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم؛ آنگاه جنین را در آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است. بعد از این مراحل قطعاً خواهید مرد.

عملیات بینامتنی: شاعر در این ابیات با به‌کار بردن عبارت «جام لطیف» اشاره‌ی لطیفی به خلقت انسان نموده است. در بیت دوم به قدرت خداوند توانا اشاره کرده است که انسان‌ها را می‌آفریند و می‌میراند. در حقیقت خیام در این رباعی به گونه‌ای زیبا و هماهنگ با آیات قرآن کریم تعامل بینامتنی برقرار کرده است؛ چرا که خداوند نیز در این آیات می‌فرماید که انسان را به گونه‌ای کامل و بدون نقص آفریدیم. سپس خداوند پس از خلقت بر خود آفرین می‌گوید. شاعر در اینجا توانسته است با کلامی شیوا به بیان مقصود پرداخته، سپس ذهن مخاطب را به متن غایب رهنمون سازد. این رابطه بینامتنی از نوع نفی متوازی و تناص مضمونی می‌باشد.
متن حاضر:

ای چرخ فلک خرابی از کینه‌تُست بیدادگری شیوه‌ی دیرینه‌تُست
ای خاک اگر سینه‌تو بشکافند بس گوهر قیمتی که در سینه‌تُست

(خیام، ۱۳۹۰، ص ۱۷۴)

ابیات مذکور تداعی بخش آیه ذیل است: ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾ (۲۱ و ۲۰ زلزال). آنگاه که زمین به لرزش شدید لرزانیده شود. و زمین بارهای سنگین خود را برون افکند.
عملیات بینامتنی: خیام این تعبیر که گوهر گرانبها در دل قرار گرفته و بیرون خواهد آمد را به گونه‌ای زیبا و هماهنگ از تعبیری قرآنی اقتباس کرده است. خداوند در این آیات از سوره زلزال که آیات آغازین این سوره نیز می‌باشد، نظر انسان را به فرا رسیدن آن هنگام و نشانه‌های فرا رسیدن آن لحظه‌های هراس انگیز و مناظر هولناک آن روز معطوف داشته و به انسان‌ها در این زمینه هشدار جدی می‌دهد. برخی گفته‌اند «مقصود از اثقال در این آیه، اموات و دفن شده‌ها از مردم هستند» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۵۵۵). اینکه خداوند می‌فرماید زمین بارهای گران خود را خارج می‌کند، منظور مردگان را بیرون می‌افکند که شاعر در این رباعی به گونه‌ای شیوا این مفهوم را در شعر خود بیان نموده و با متن غایب تعامل بینامتنی برقرار ساخته است که این تعامل از نوع نفی متوازی می‌باشد؛ چرا که شاعر، مضمون متن غایب را بدون دگرگونی معنایی در شعرش بکار برده است.
متن حاضر:

آنانکه محیط فضل و آداب شدند در جمع کمال شمع اصحاب شدند

ره زین شب تاریک نبردند برون

گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

(خیام، ۱۳۹۰، ص ۱۵۶)

اهل معرفت برای حل موضوعات مشکل، فلسفه سازی می‌کنند؛ اما از آنجایی که جهان هستی پیوستگی ژرفی با عالم ماوراء عقل و ادراک بشر دارد، همواره سؤالات بی‌پاسخ بسیاری پیش‌روی دانشمندان و عالمان وجود دارد؛ سؤالاتی درباره حقیقت مرگ، قضا و قدر و... که بشر با همه‌ی احاطه‌ی علمی که بر هستی یافته است، هنوز پاسخ قاطعی برای خود نیافته و همواره در تحیر و تلاش به سر می‌برد. رباعی فوق‌ناظر بر این معنا و برگرفته از مضمون این آیه کریمه است: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ (طه، ۱۱۰). آنچه را که آنان در پیش دارند و آنچه را که پشت سر گذاشته‌اند، می‌داند و حال آنکه ایشان بدان دانشی ندارند.

عملیات بینامتنی: خیام در این رباعی می‌خواهد بگوید که اهل علم با وجود احاطه کامل بر جهان هستی، خود در دایره قدرت و احاطه پروردگار قرار دارند. قدرتی که علم هیچ کس بدان نرسد، مگر در روز رستاخیز و عالم پس از مرگ که پرده‌ها کنار روند و حقایق امور آشکار گردد. خداوند در این آیه صراحتاً به این مطلب اشاره کرده است. از امیر مومنان (ع) نقل شده که دانش مخلوقات بر خداوند احاطه نمی‌یابد؛ زیرا خداوند تبارک بر چشم‌ها و قلب‌ها پرده‌ای افکنده است و او با علم ازلی خود بر همه آینده و گذشته خلائق آگاه است؛ بنابراین هیچ کس نمی‌تواند بر علم آن احاطه یابد (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۱۰). این رابطه بینامتنی از نوع نفی متوازی و تناس مضمونی است که خیام با اشعاری زیبا و هماهنگ، ذهن مخاطب را به متن غایب رهنمون ساخته است.

۷- روابط بینامتنی گزیده‌ای از اشعار ابوالعلاء معری با آیات قرآن کریم و نهج البلاغه

متن حاضر:

إِنْفَرَدَ اللَّهُ بِسُلْطَانِهِ فَمَا لَهُ فِي كُلِّ حَالٍ كِفَاء

(المعری، ۱۹۸۸، ص ۶۷)

- خداوند در دایره حکومتش یکتاست و در هر حال بی‌همتاست.

بیت یاد شده مستفاد از این آیه کریمه است: ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ (اخلاص، ۴) و هیچ کس او را همتا نیست. عملیات بینامتنی: معری در این بیت به زیبایی تمام یکتایی و بی‌همتا بودن خداوند را به تصویر کشانده است و چنین بیان می‌کند که برای خداوند در هر حالی نظیری نیست. در واقع با امعان نظر در کلام وی می‌توان دریافت که وی در این بیت تحت تأثیر این آیه از قرآن کریم قرار گرفته است؛ چرا که این آیه در بیان یکتایی و بی‌همتایی ذات خداوند تبارک و تعالی نازل شده است و معری با بهره‌گیری از مضمون همین آیه، کلام خود را زینت بخشیده است؛ بنابراین رابطه بینامتنی از نوع نفی متوازی است؛ چرا که شاعر از مفهوم آیه در کلام خویش بهره برده است.

متن حاضر:

فَأَسْأَلُ حِجَاكَ إِذَا أُرِدْتَ هِدَايَةَ وَأَحْسِبُ لِسَانَكَ أَنْ يَقُولَ مَجَازًا

(المعری، ۱۹۸۸، ص ۸۳۹)

- اگر خواهان هدایت هستی از خرد خویشتن بپرس و به هنگام گفتار نادرست، زبان خویش را در قفس دهان، زندانی کن.

فیلسوف برجسته عرب، در این بیت از این حکمت حضرت علی (ع) الهام گرفته است که می‌فرماید: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ عَيْكَ مِنْ رُشْدِكَ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۱). عقل، تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد.

عملیات بینامتنی: معری در این بیت بر اهمیت عقل و خرد تأکید ورزیده است و بیان نموده که اگر جویای هدایت و راستی هستی، از خرد خویش کمک بگیر. سپس در مصراع دوم به نقش زبان اشاره کرده است که انسان در مواقع نادرست باید آن را چون یک زندانی در دهانش حبس کند و این درست همان چیزی است که امیر مومنان علی (ع) نیز در این خطبه خود بر آن تأکید داشته‌اند. در حقیقت شاعر در اینجا توانسته است با کلامی شیوا به بیان مقصود بپردازد و این پیام را با تکیه بر سخنان گهربار امام علی (ع) مؤثرتر واقع کند و ذهن مخاطب را به مضمون متن غایب رهنمون سازد. این رابطه بینامتنی نیز از نوع نفی متوازی می‌باشد.

متن حاضر:

كَيْفَ الرِّبَاحُ وَقَدْ تَأَلَّى رَبَّنَا بِالْعَصْرِ إِنَّ الْمَرْءَ حَلْفٌ خَسَارٍ

(المعری، ۱۹۸۸، ص ۷۸۵)

- کدامین سود؟ حال آنکه پروردگار به عصرگاهان سوگند یاد کرده که انسان زبان کار است. دیدگاه شاعر در بیت فوق، یادآور این آیه می‌باشد: ﴿وَالْعَصْرِ. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ (عصر، ۱ و ۲). سوگند به عصرگاهان. که واقعا انسان دستخوش زبان است. عملیات بینامتنی: ابوالعلاء در این بیت به آیات آغازین سوره «والعصر» استناد کرده است که خداوند به عصرگاهان سوگند یاد می‌کند که انسان زبان کار است. وی در این بیت با تکیه بر آیات قرآنی به شعر خود زینت خاصی بخشیده است و همین امر نشانه تأثیرپذیری و همنشینی وی با کلام الهی می‌باشد. رابطه بینامتنی در اینجا از نوع نفی جزئی (اجترار) و تناسف لفظی است؛ چرا که وجود کلمات کلیدی در متن شعر، ذهن مخاطب را به متن غایب رهسپار می‌کند.

متن حاضر:

وَمَا لِبِئْسَ الْإِنْسَانُ أْبْهَى مِنَ التَّقَى وَإِنْ هُوَ فِي حِسَانِ الْمَلَابِسِ

(المعری، ۱۹۸۸، ص ۹۰۲)

- هر چند انسان در بهترین لباس‌ها باشد، اما جامه‌ای گران‌بهارتر از پرهیزکاری نپوشد. متن غایب: ﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ (اعراف، ۲۶) و بهترین جامه (لباس) تقوا است این از نشانه‌های قدرت خداست، باشد که متذکر شوند. عملیات بینامتنی: شاعر در این بیت از مضمون آیه ۲۶ سوره اعراف الهام گرفته است که خداوند در این آیه از برتری لباس تقوا سخن می‌گوید و این جامه را برتر می‌داند؛ زیرا روح و بدن انسان، هر دو را می‌پوشاند. در روایتی از امام باقر (ع) آمده است که مقصود از لباس تقوا همان عفاف است و آنجا که خداوند می‌فرماید: «ذلک خیر» یعنی با عفاف بودن نیکوتر است (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۸)؛ بنابر این توضیحات، در بررسی رابطه بینامتنی می‌توان گفت که شاعر از نوع رابطه نفی متوازی بهره‌مند گشته است؛ چرا که مضمون متن غایب بدون دگرگونی معنایی در شعر شاعر انعکاس یافته است.

متن حاضر:

الصَّدرُ بَیتٌ إذا ما السِّرُّ زَایلُهُ فَمَا یَکُنُّ بَیْتٌ بَعْدَهُ أَبدا

(المعری، ۱۹۸۸، ص ۴۶۲)

- سینه‌ی تو بسان خانه‌ای است. آن هنگام که راز از صندوقچه‌ی سینه بیرون رود، هرگز در سینه فرد دیگری مخفی نمی‌ماند.

الهام بخش شاعر در سرودن بیت مذکور این حکمت از امیر مؤمنان (ع) بوده است: «الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تُتَكَلَّمْ بِهِ، فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۸۱). سخن در بند توست، تا آن را نگفته باشی، و چون گفתי، تو در بند آنی.

عملیات بینامتنی: شاعر در این بیت از مضمون و محتوای سخن امیر مومنان علی (ع) الهام گرفته است. علی (ع) در این حکمت در مورد زبان و سخن به ما هشدار می‌دهد. در واقع این حکمت علی (ع) در باب آداب سخن گفتن است و آن حضرت مراقبت از زبان و سخن را چون نگه‌داری از جواهرات می‌داند؛ زیرا چه بسا سخنی که نعمتی را از بین ببرد و یا نعمتی را بدست آورد؛ بنابراین ابوالعلاء نیز در این بیت بر اهمیت رازداری و حفظ آن تأکید ورزیده است و با تأثیرپذیری از درون‌مایه این حکمت گهربار، کلام خویش را بدان آراسته است؛ بنابراین با توجه به الهام‌گیری شاعر از مضمون این حکمت در اشعار خود، این رابطه بینامتنی از نوع نفی متوازی می‌باشد.

متن حاضر:

أَفِيقُوا أَفِيقُوا يَا غَوَاهُ فَإِنَّمَا دِيَانَاتِكُمْ مَكْرٌ مِنَ الْقُدَمَاءِ

(المعری، ۱۹۸۸، ص ۶۰)

- ای گمراهان! از خواب گران برخیزید که ادیان شما تنها نیرنگ پیشینیان شماست.
دیدگاه شاعر در بیت فوق، یادآور این آیه کریمه می‌باشد: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رَأْيٌ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ (بقره، ۷۹). پس وای بر کسانی که کتاب تحریف شده‌ای با دستهای خود می‌نویسند، سپس می‌گویند این از جانب خداست تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند. پس وای بر ایشان از آنچه دستهایشان نوشته و وای بر ایشان از آنچه از این راه به دست می‌آورند.
عملیات بینامتنی: خداوند در این آیه به دانشمندان دنیاپرست یهود هشدار می‌دهد که کتاب تحریف شده‌ای را می‌نگارند و بعد آن را به خدا نسبت می‌دهند. واژه «إشتری» در این آیه به صورت مجاز ذکر گردیده است و منظور این است که دین فروشی و پایمال ساختن حق به دست دنیا طلبان را که برای کسب ثروت انجام می‌شد، نشان دهد و «ثمننا قلیلاً» نیز بیانگر این امر است که هر آنچه در برابر این خیانت بگیرید، بهایی اندک است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۲۳). ابوالعلاء نیز در این فراز از شعرش با تأثیرپذیری از درون‌مایه این آیه شریفه به گمراهان هشدار می‌دهد که از خواب غفلت برخیزید. معری در این فراز از شعرش نیز از رابطه بینامتنی نفی متوازی بهره‌مند گشته است.

نتیجه گیری

مضامین بلند و عمیق قرآن کریم و نهج البلاغه همواره الهام بخش شاعران برجسته فارسی و عربی بوده است و در هر دوره، اصحاب شعر و ادب به فراخور ذوق و استعداد خود از گنجینه بی‌پایان الفاظ، اسالیب و معانی و مضامین این دو گوهر گرانبها بهره‌ها برده‌اند.

ظهور آیات قرآنی و سخنان گهربار امام علی (ع) در شعر و ادبیات، پیش از هر چیز بیانگر تأثیر این دو کتاب گرانسنگ بر ادبیات است و نویسندگان و شاعرانی که با فرهنگ و معارف اسلامی همدم بوده‌اند، به گونه‌ای چشمگیر دست‌مایه هنرشان را با آیات قرآنی و نهج البلاغه غنایی خاص بخشیده‌اند.

هر دو شاعر به خوبی توانسته‌اند در سبک و سیاق اشعارشان، آیات قرآنی و جملات نهج البلاغه را جای دهند و درون‌مایه‌های شعری خود را با مهارت و توانایی با آیات قرآنی و جملات نهج البلاغه وفق دهند. این امر خود دلیل استواربست بر آگاهی و تسلط این دو شاعر، بر آیات قرآن و جملات نهج البلاغه.

براساس بینامتنیت یا مناسبات بین متنی یک متن هرگز نمی‌تواند همچون یک متن اصیل و درجه اول در نظر گرفته شود، بلکه تأثیرات دیگر متون در متن جدید اجتناب‌ناپذیر است.

عملیات بینامتنی در اشعار خیام نیشابوری و ابوالعلاء معری، نشان دهنده‌ی این امر است که بیشترین شکل بینامتنی قرآن و نهج البلاغه در اشعار این دو شاعر برجسته، به صورت نفی متوازی (امتصاص) و گاه نفی جزئی (اجترار) بوده است که هر دو شاعر با ظرافت خاصی آن را در اشعار خویش منعکس نموده‌اند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

- آلن، گراهام (۱۳۸۰)، *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۸۷)، *ساختار و تأویل متن*، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.
- امین رضوی، مهدی، (۱۳۸۵)، *صهبای خرد* (شرح احوال و آثار حکیم عمر خیام نیشابوری)، ترجمه مجد الدین کیوانی، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول.
- بادکوبه‌ای هزاوه‌ای، مصطفی (۱۳۷۲)، *زندگی خیام*، شرکت توسعه کتابخانه‌های ایران، چاپ سوم.
- بروتل پیرو و همکاران (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات فرانسه*، ترجمه: نسرین خطاط و مهوش قویمی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- بگّار، یوسف حسین، (۱۳۵۷)، *عمر خیام و رباعیاتش در آثار پژوهشگران عرب*، ترجمه: لمیعه ضمیری، *نامه انجمن*، شماره ۴۳، صفحات ۳۸۲-۳۷۵.
- بنت الشاطی، عائشه عبدالرحمن، (۱۹۸۳)، *مع أبي العلاء في رحلة حياته*، لبنان، دار الكتاب العربی، الطبعة الثانية.
- تودوروف، تزوتان، (۱۳۸۲)، *بوطیقای ساختارگرا*، ترجمه محمد نبوی، تهران: نشر آگه، چاپ دوم.
- چناری، امیر، (۱۳۸۵)، *أشعار أبي العلاء معری*، تهران: انتشارات زوار، چاپ اول.
- حقّی، احسان (۱۹۸۷)، *عمر الخيام بين الكفر و الايمان*، دار النفائس، الطبعة الثانية.
- خیام، عمر بن ابراهیم، (۱۳۹۰)، *رباعیات حکیم عمر خیام*، مقدمه علامه دهخدا، تهران: انتشارات کتاب آبان، چاپ دوم.

- داد، سیما، (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: انتشارات مروارید، چاپ دوم.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، (۱۳۷۳)، تهران: انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
- دهباشی، علی، (۱۳۸۹)، می و مینا (سیری در زندگی و آثار حکیم عمر خیام نیشابوری)، تهران: آوردگاه هنر و اندیشه، چاپ دوم.
- ذکاوئی قراگوزلو، علیرضا (۱۳۷۹)، عمر خیام (حکیم و شاعر)، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ دوم.
- راستگو، محمد، (۱۳۸۹)، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، چاپ هفتم.
- السعدنی، مصطفی، (۲۰۰۵)، البناء اللفظی فی لزومیات المعری، دارالمعارف، الطبعة الأولى.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۸)، تفسیر مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول.
- عزام، محمد (۲۰۰۱م)، تجلیات التناس فی الشعر العربی، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- فیض کاشانی، محسن (۱۳۸۷)، تفسیر صافی، ترجمه جمعی از فضاء با نظارت عقیقی بخشایشی، قم: نشر نوید اسلام، چاپ سوم.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۷۴)، بررسی انتقادی رباعیات خیام، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس، چاپ اول.
- مختاری، قاسم، شانقی، غلامرضا (۱۳۸۹)، «بینامتنی قرآنی و روایی در شعر سید حمیری»، فصلنامه لسان مبین، سال دوم، شماره دوم، صفحات ۲۱۴-۱۹۷.
- معتمدی، اسفندیار و حسینی ایرانی، حجت الحق (۱۳۸۲)، پژوهشی در اندیشه و آثار حکیم عمر خیام نیشابوری، تهران: انتشارات نغمه زندگی، چاپ اول.
- المعری، أبو العلاء (۱۹۸۸م)، لزوم ما لایلزم، ثلاثة أجزاء، دمشق: دار طلاس، الطبعة الثانية.
- مفتاح، محمد (۱۹۸۵)، تحلیل الخطاب الشعری، بیروت: دار التنویر للطباعة و النشر، الطبعة الأولى.
- موسی، خلیل (۲۰۰۰م)، قراءات فی الشعر العربی الحدیث و المعاصر، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- مهاجر شیروانی، فردین، (۱۳۷۰)، نگاهی به خیام همراه با رباعیات، تهران: انتشارات پویش، چاپ اول.
- میرزایی، فرامرز (۱۳۸۸)، «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه - کرمان، شماره ۲۵، صفحات ۳۲۲-۲۹۹.
- نامور مطلق، بهمن، (۱۳۹۰)، درآمدی بر بینامتنیت (نظریه‌ها و کاربردها)، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول.
- نجف‌زاده بارفروش، محمد باقر (۱۳۸۳)، ترانه‌های خیام، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.